

یادداشت

آمریکای معتاد به جنگ



اسماعیل فروغی
روزنامه‌نگار

اخیراً سخنگوی وزارت دفاع چین در رابطه به حوادث غزه، در حالی که آمریکا را مقصر تمام بحران‌ها و هرج و مرج‌ها در دنیا می‌داند، با صراحتی تند گفته است: «آمریکا به جنگ معتاد است. آمریکا در طول تاریخ اش از ۲۴۰ سال فقط ۱۶ سال در جنگ نبوده، مابقی همه در جنگ بوده‌است... آمریکا هم اکنون در هشتاد کشور جهان بیش از ۸۰۰ پایگاه نظامی دارد.» بی‌تردید آمریکا محور تمام شرارت‌هاست. آمریکا به خاطر حفظ هژمونی‌اش دست رفته‌اش و به دلیل حفظ نظام تک قطبی در جهان، در هر نقطه‌ای از جهان‌که خواسته، بحران و جنگ آفریده‌است. ایجاد بحران و تنش در نقاط مختلف جهان، جزء اصلی سیاست راهبردی ایالات متحده آمریکا‌ست. تنها پس از جنگ جهانی دوم، آمریکا برای سرنگونی بیش از ۵۰ حکومت منتخب تلاش کرد، دست کم در اموراتخاوبات بیش از ۳۰ مملکت مداخله مستقیم کرده و در تلاش مستقیم برای کشتن بیش از ۵۰ رهبر جهان دست داشته‌است. با در نظر داشت این حقایق، اکنون همه به این باور نزدیکتر شده‌اند که همانند ده‌ها جنگ و فاجعه دیگر، در پشت فاجعه غزه و ادامه این جنگ ویرانگر نیز دستان سیاه آمریکا و سازمان‌های امنیتی‌اش قرار داشته‌است. همان گونه که هنوز حدس و گمان‌های نزدیک به یقین در مورد دست داشتن دستگاه‌های استخباراتی و امنیتی آمریکا در ایجاد فاجعه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ وجود دارد، بسیاری از تحلیلگران جهانی، ادامه جنگ کنونی غزه را نیز نتیجه دخالت‌ها آمریکای می‌پندارند. امروز تمام تحلیلگران مسائل آمریکا به این باور متفق القول شده‌اند که؛ پس از نزدیک شدن ایران و سعودی؛ سعودی و چین، سعودی و روسیه، ایران و روسیه و کم رنگ شدن حضور آمریکا در شرق میانه؛ پس از ناکامی شرم‌آور آمریکا در سوریه و افغانستان، فرار نیمه شبی سربازان آن کشور از میدان‌های جنگ در افغانستان و تسلیم کامل قدرت به تروریست‌ها؛ پس از شکست شرم‌آور و غیرقابل انکار آمریکا در جنگ اوکراین که به غرض تضعیف روسیه به راه انداخته‌است؛ پس از ناکامی نقشه‌های جنگ افروزانه آمریکا در حوزه قفقاز و منطقه آسیای میانه؛ و بالاخره پس از پیروزی‌های چشمگیر و روزافزون چین و روسیه در آفریقا و به چالش کشیدن سبطه‌آزمندانان آمریکا و غرب در آن قاره با اهمیت؛ پس از این همه ناکامی‌ها و سرخوردگی‌ها، ایالات متحده آمریکا که به جنگ و بحران معتاد است، باز هم بار دیگر شرق میانه را دچار آشوب خانمان براندازی کرده؛ آشوبی که بهای گزاف آن را مردم مظلوم فلسطین می‌پردازد نه آمریکاییان شرور و جنگ افروز. تا همین امروز با بمباران بی در پی غزه توسط اسرائیل، نیمه بیشتر شهر دو میلیون غزه با خاک یکسان شده، یازده هزار فلسطینی بی‌گناه شامل چهار هزار کودک معصوم بی‌رحمانه به شهادت رسیده و بیشتر اهالی غزه به کوچ اجباری وادار شده‌اند. ناظران بر این باورند که هر چند جنگ کنونی غزه قبل از همه صدمه‌های بزرگ به مردم مظلوم فلسطینی وارد می‌آورد؛ اما اسرائیل و آمریکا هم از صدمه‌های جدی آن در امان نخواهند ماند. در پایان این جنگ، دیگر شرق میانه، میدان تاخت و تاز آزادانه و بی‌دردر اسرائیل شالاکگر نخواهد ماند و دیگر سرزمین‌های عربی، بستر آرام سودجویی‌های بی‌رویه مالی و امنیتی آمریکا نخواهد بود. شاید این جنگ، دوستان استراتژیک آمریکا را در شرق میانه به این باور برساند که برخلاف توقع آمریکا، دستیابی به توسعه و صلح را به یاری شرکای جدید چینی، روسی و ایرانی‌شان در فضای امن‌تر بیازمایند. آمریکا بخواهد یا نخواهد نظم نوین جهانی ایجاد خواهد شد. آمریکا بخواهد یا نخواهد به دردت تمام و کوشش دوامدار چین، روسیه، هندوستان، برزیل، آفریقای جنوبی، ایران و برخی کشورهای قدرتمند دیگر، مناسبات نوین و عادلانه تر اقتصادی در جهان شکل خواهد گرفت. روزهایی که ایالات متحده آمریکا همزمان می‌توانست قسمت اعظم جهان را یکدست کنترل و مدیریت کند، به پایان رسیده‌است. شاید پایان جنگ اوکراین و غزه، پایان اطاعت و دنباله روی کور کورانه اروپای سبز هم از آمریکا باشد. و شاید با تحکیم مناسبات دوستانه میان ایران، عربستان سعودی، امارات متحد عربی، عمان و اردن؛ و با تحکیم مناسبات اقتصادی نوین اعراب با چین و روسیه، تاریخ خاور میانه نو، از سر و مستقل از اراده آمریکا رقم بخورد.

خبر

مهدی عرب صادق:

دولت سیزدهم از دستاوردهای دولت قبل خرج می‌کند

قریب به دو نیم سال از پیروزی سیدابراهیم رئیسی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ گذشت؛ در ایامی که انتظار می‌رود آثار شعارهای دولت سیزدهم کم کم خودش را نمایان کند، چیزی که مشاهده می‌شود همان امید دادن‌ها برای درست شدن اوضاع در آینده و بیان یکسری کلیات از وضعیت به ارث مانده از گذشته‌است. یک فعال سیاسی درباره تکرار امیددادن‌های شفاهی دولت به درست شدن اوضاع در آینده نامعلوم گفت: وضعیت معیشتی که امروز ملت گرفتارش شدن نتیجه همین مدیریت‌هاست. مهدی عرب صادق درباره درخواست عبدالملکی وزیر سابق تعاون و رئیس سازمان مناطق آزاد از حوزه علمیه برای ارائه برنامه اقتصادی اظهار کرد نباید به این نوع حرف‌های فاقد ارزش پرداخت. خود آقای عبدالملکی هم نمی‌داند چی می‌خواهد. این فعال سیاسی اصولگرا یادآور شد: شخصا به موثر بودن اقدامات این دولت خیلی خوشبین نیستم چون هدفی برای بهبود و رفاه اوضاع مردم اصلا وجود ندارد. دولت سیزدهم برای جبران ناکارآمدی‌های خود از دستاوردهای دولت‌های قبلی خرج می‌کند و کوتاهی‌ها و ناکارآمدی‌هایش را نیز گردن دولت قبل می‌اندازد.

امین... رشیدی در گفت و گوبا «آرمان ملی»:

از صداوسیما گلایه دارم

نسل جدید موسیقی را به صورت صولی یاد نمی‌گیرد

اولین بار گلپا در منزل شعبان بی‌مخ دیدم

آرمان ملی – احسان انصاری: امین... رشیدی، خواننده و آهنگساز شناخته شده‌است که خوانندگی را درادیو ایران از سال ۱۳۲۷ آغاز و در این مدت بیش از ۱۲۰ آهنگ ساخته‌است. رشیدی از راه شنیدن صفحات گرامافون و آثار خوانندگان دهه ۱۳۲۰ رادیو ایران بار دیف آواز ایرانی آشنا شد. وی که متولد کاشان است در اوایل ورود به تهران اصول نت‌خوانی را نزد موسی معروفی در کلاس‌های شبانه هنرستان موسیقی (تالار وحدت کنونی) و نیز به مدت یکی دو ماه در کلاس موسیقی مسعود معارفی فرا گرفت. وی یکی از نخستین خواننده‌های ایرانی آشنا با خط بین‌المللی موسیقی (نت) است. او همچنین تئوری آواز را نزد مهدی فروغ در هنرستان موسیقی آموخت. پس از یادگیری نت، نوازندگی تار را راه کرد و از آن پس نت آهنگ‌هایی را که می‌ساخت، بدون استفاده از ساز، به روی کاغذ می‌آورد. اغلب ساخته‌های رشیدی توسط ارکسترهای شماره ۲ و رادیو ایران اجرا شده‌اند که از نوازندگی و همکاری حبیب... بدیع، پرویز باحقی، همایون خرم، عباس شاپوری، محمد میرنقیبی، انوشیروان روحانی، ولی... البرز، یآوری، حدادی و دیگران بر خوردار بودند. این اجراها تحت نظارت و سرپرستی مشیر همایون شهردار و حسینیعلی ملاح ضبط و پخش شده‌اند. «آرمان ملی» به بهانه درگذشت اکبر گلپایگانی و دوستی دیرینه این دو استاد بر جسته موسیقی و همچنین آسیب شناسی موسیقی نسل جدید ایران با امین... رشیدی گفت‌وگو کرده که در ادامه می‌خوانید.

میراث گلپا برای موسیقی ایران چه بود و وی چه تأثیری در روند موسیقی ایران گذاشت؟

من اولین بار اکبر گلپایگانی را در خانه شعبان جعفری که به شعبان بی‌مخ بود دیدم و همان جا با هم آشنا شدیم و دوستی ما نیز همواره ادامه داشت. گلپایگانی یک نابغه در موسیقی بود و انقلابی در موسیقی ایران به وجود آورد. من خاطرات زیادی با ایشان دارم که در کتاب‌هایی که نوشته‌ام به صورت تفصیلی درباره آن بحث کرده‌ام. ایشان شاگرد علی برومند بود. یکی از خاطراتی که آقای گلپایگانی برای من تعریف کردند این بود که یکبار که قرار بوده به منزل استاد خود علی برومند بروند هنگامی که صدای من را از رادیو می‌شنود به مدت یک ربع صبر می‌کنند تا موسیقی من تمام شود و بعد به نزد استاد خود بروند و دلیل تأخیر خود را نیز گوش دادن به صدای بنده عنوان می‌کنند و عذرخواهی می‌کنند. ما در اولین باری که همدیگر را در خانه شعبان جعفری دیدیم که بعد از ناهار با هم در مرکز تهران قدم زدیم و ساعتی گفت‌وگو کردیم که دوستی ما شکل گرفت. در آن زمان شعبان جعفری تلاش می‌کرد هنرمندان را دور هم جمع کند که اغلب نیز در منزل خودش این اتفاق رخ می‌داد. در سال‌های اخیر نیز که آقای گلپایگانی روی ویلچر نشسته بود من چندین بار به دیدن ایشان رفتم.

آقای گلپا یگانی از اینکه دیگر نمی‌توانند مانند گذشته بخوانند چه احساسی داشتند؟

ایشان پس از انقلاب در کشورهای مختلفی برنامه اجرا کرد. نکته مهم این بود که آقای گلپایگانی و امثال ایشان خلایف نکرده بودند که اجازه خواندن به آنها داده نشد. خود ایشان نیز بارها این نکته را یادآوری می‌کردند که در قبل از انقلاب کاری نکرده‌اند که پس از انقلاب اجازه خواندن به ایشان داده نشده‌است. واقعیت تلخ این است که موسیقی اصیل ایرانی که یکی از وجوه بارز فرهنگی ما به شمار می‌رود در دهه‌های گذشته به دلایل مختلف مرده‌است و دیگر شاهد آثار فاخر و ارزشمند در زمینه تولیدات موسیقی کشور نیستیم. شاید دلیل اصلی این موضوع نیز رویکردی است که مدیران جامعه در ده‌ها گذشته نسبت به موسیقی داشتند. سوال من این است که چرا باید چنین وضعیتی وجود داشته باشد و موسیقی چه ارتباطی به سیاست دارد؟ آهنگ‌های بنده تا دو سال اخیر نیز از صداوسیما پخش می‌شد، اما در دو سال اخیر همین برنامه را نیز دیگر پخش نمی‌کنند و اجازه نمی‌دهند مردم موسیقی فاخر و اصیل ایرانی گوش کنند. چرا باید چنین وضعیتی وجود داشته باشد؟ من این گلایه را از صداسیما دارم که چرا اجازه نمی‌دهند موسیقی فاخر از رسانه ملی پخش شود؟ گلایه

گلپایگانی یک نابغه در موسیقی بود و انقلابی در موسیقی ایران به وجود آورد.

من خاطرات زیادی با ایشان دارم که در کتاب‌هایی که نوشته‌ام به صورت تفصیلی درباره آن بحث کرده‌ام. ایشان شاگرد علی برومند بود. یکی از خاطراتی که آقای گلپایگانی برای من تعریف کردند این بود که یکبار که قرار بوده به منزل استاد خود علی برومند بروند هنگامی که صدای من را از رادیو می‌شنوند به مدت یک ربع صبر می‌کنند تا موسیقی من تمام شود و بعد به نزد استاد خود بروند و دلیل تأخیر خود را نیز گوش دادن به صدای بنده عنوان می‌کنند



صداوسیما باید توجه کند جامعه

در حال پیشرفت است و موسیقی هم

باید پیشرفت کند زیرا ما در هزاره

سوم زندگی می‌کنیم. از سوی

دیگر در چند سال اخیر آهنگساز

خوب نداریم و به همین دلیل

خلاقیت در موسیقی مرده است و

چون موسیقی مناسبی برای ارائه

نداریم به همین دلیل موسیقی‌های

قدیمی دوباره رواج پیدا کرده

است. به نظر من وضعیت موسیقی

بسیار آشفته است و نیاز به حمایت

متولیان فرهنگی دارد زیرا اگر این

روند ادامه یابد چیزی از موسیقی ما

باقی نمی‌ماند

گوش دادن است. من قصد ندارم کار کسی را زیر سوال ببرم اما باید واقعیت‌ها را پذیرفت که وضعیت موسیقی ما نه تنها رشد نکرده و بلکه عقب گرد نیز داشته‌است. البته که کاری هم از دست کسی ساخته نیست و سیاست‌ها و رویکردهایی که درباره موسیقی در پیش گرفته شد شرایط کنونی را رقم زده‌است. نکته دیگر اینکه متأسفانه پیشکسوتان حوزه آواز خیلی زود خود را بازنشتسته کرده‌اند و آموزش به دست کسانی افتاد که سر رشته‌ای ندارند. بسیاری از این افراد خودشان نیاز دارند که دوره‌های آموزشی بگذرانند و من نمی‌دانم چرا هیچ نظارت کافی بر آموزش وجود ندارد. چیزی که هنرمند را متمایز می‌کند دلسوزی آن هنرمند برای فرهنگ و هنر است. هنرمند باید دلسوز باشد و به اثری که منتشر می‌کند مطمئن باشد و از چند استاد نظرسنجی کند، در غیر این صورت اثری بی‌محتوایانه می‌دهد که آینده موسیقی را به خطر می‌اندازد.

با توجه به شرایط موجود چه چشم اندازی پیش روی موسیقی کشور می‌بینید؟

من همه دوستان هنرمند و مسئولان به توجه اصولی و ریشه‌ای موسیقی دعوت می‌کنم و امیدوارم خوانندگان جوانی که برخی از آنها از استعداد خوبی هم برخوردار هستند در مسیر حرکت کنند که در آینده شاهد موسیقی فاخر و ارزشمندی در جامعه باشیم. در شرایط کنونی چالش‌های زیادی در این زمینه وجود دارد که باید مرتفع شود در غیر این صورت نمی‌توان چشم‌انداز روشنی برای موسیقی ایران متصور شد. بسیاری از خوانندگان امروزی ساده‌ترین راه‌ها را انتخاب می‌کنند و اصلا توجهی به محتوای آثارشان ندارند. من خیلی تعجب می‌کنم وقتی آثار امروزی را می‌شنوم زیرا خلاقیتی ندارد و همه آثار یک شکل شده‌است و متأسفانه موسیقی به سمت تکرار رفته‌است. اغلب خوانندگان جوان نباید فقط جویای شهرت باشند بلکه باید در انتخاب شعر و محتوا دقت کنند تا اگر ده سال آینده هم اثر خود را شنیدند آن اثر حرفی برای گفتن نداشته باشد. امروز موسیقی در کشور ما مانند یک آشفته بازار عجیب و غریب است و هر کس هر کاری که دوست دارد انجام می‌دهد. به‌عنوان مثال چه خوانندگان پاپ و چه خواندگانی که در جا می‌زنند و می‌خواهند موسیقی سنتی را ارائه دهند فقط براساس افکار شخصی خودشان این کارها را انجام می‌دهند در نتیجه این موضوع سبب شده‌است که موسیقی دچار هرج و مرج شود. صداوسیما باید توجه کند جامعه در حال پیشرفت است و موسیقی هم باید پیشرفت کند زیرا ما در هزاره سوم زندگی می‌کنیم. از سوی دیگر در چند سال اخیر آهنگساز خوب نداریم و به همین دلیل خلاقیت در موسیقی مرده‌است و چون موسیقی مناسبی برای ارائه نداریم به همین دلیل موسیقی‌های قدیمی دوباره رواج پیدا کرده‌است. به نظر من وضعیت موسیقی بسیار آشفته‌است و نیاز به حمایت متولیان فرهنگی دارد زیرا اگر این روند ادامه یابد چیزی از موسیقی ما باقی نمی‌ماند.

نگره

نگاهی به برنامه‌های گفت‌وگو محور صداوسیما

رسانه ملی کجای معادلات

داخلی است؟

هفته گذشته مهمان برنامه‌ای در شبکه افق گفت: «چرا لطیعی و آذری جهرمی را به تلویزیون دعوت می‌کنید؟.. می‌گویند اینقدر به مامی‌گویند صداوسیما فقط حزب...ی‌ها را می‌آورد... بکن. این مملکت مال حزب الهی‌هاست.» این گفته مهمان آن برنامه جنجال آفرید اما نه هم‌زمان با پخش آن از تلویزیون بلکه یکی دوروز بعد وقتی که در شبکه‌های اجتماعی ویدئو آن وایرال شد. یعنی رسانه‌های دیگر به موضوع این برنامه پرداختند آن هم نه به خاطر اهمیت مهمان یا برنامه یا آدم‌های دیگری که به این برنامه دعوت شده بودند، بلکه به‌خاطر طرح مسأله‌ای که خیلی حاشیه‌برانگیز بود. اینکه یک نفری پیدا شود و کل یک مملکت و تاریخ و فرهنگ را بار بزند و بگوید برای یک جریان است. فقط همین تکه از گفته‌های این خانم جنجال ساز شد نه آن برنامه یک‌ساعته. حتی وقتی آقایان ابطیعی و آذری جهرمی و یا به قول این مهمان، رائفی‌بور هم به تلویزیون رفتند و حرف زدند، باز هم کسی خبردار نشد و خبر واقعه و حرف‌های گفته شده را نشنید. حتی عده‌ای از مردم کوچه و بازار بعد از آنکه این مهمان گفت، ابطیعی مهمان برنامه‌ای در تلویزیون بوده‌است فهمیدند که ایشان بعد از سال‌ها دوری از رسانه ملی فرصت یافته‌ت آن هم در مورد موضوعی خاص در تلویزیون دیده‌شود... محمدجواد آذری جهرمی که هم روزگاری جوان‌ترین وزیر کشور بود و در تلویزیون اندک تریبونی داشت، بعد از پایان دولت سیزدهم دیگر خبری و اثری از او نبود.

دیدن مناظره پولی اما بدون فیلترهای صداوسیما

اگر دو طیف برنامه‌های تلویزیونی یعنی سریال‌های تکراری و برنامه‌های ورزشی نبودند، صداوسیما همین امرارهای مخاطب را هم نداشت. تلویزیونی که سال‌های پیش یکی از ارکانش برنامه‌های گفت‌وگو محور بود – اگر چه در همان برنامه‌ها هم طیف‌های بسیاری حذف بودند و نامی و نشانی از آنان نبود – امروز دیگر اندک مهمانی‌ای دعوت می‌شوند و اندک دعوت شدگانی می‌پذیرند که در برنامه حاضر شوند. در آن سال‌ها مخاطب می‌توانست باغماض بخشی از انعکاس خودش را در تلویزیون ببیند؛ اما با رویکرد جدید همان هم از گردونه حضور در برنامه‌های تلویزیونی حذف شد. این بی‌واقعیت است که مردم حاضرند پول اینترنت بدهند و گفت‌وگو‌های پر تنش و چالش‌برانگیز را از برنامه‌های گفت‌وگو محور شبکه‌های اینترنتی داخلی ببینند که در آن مهمانان از هر طیف حضور دارند و حرف نزدیک به حرف خود را می‌یابند، اما مناظره‌های رایگان تلویزیون را ببینند.

در ماجرای مهمانی که ایران را برای حزب الهی‌ها دانست، با بالا گرفتن فشار اجتماعی که واکنش تش مردم را در پی داشت، روابط عمومی سازمان صداوسیما بیانیه‌ای به این شرح داد که سخنان مهمانان برنامه‌های زنده الزاماً نظر سازمان نیست.

در متن بیانیه آمده بود: در پی بازتاب‌های مختلف و گسترده پیرامون نظرات یکی از کارشناسان یکی از برنامه‌های زنده سیما، روابط عمومی رسانه ملی به منظور تیر افکار عمومی، مجدداً اعلام می‌کند در برنامه‌های زنده صداوسیما، که جزء لاینفک برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی است، مهمانان بعضاً سخنان و نظرات شخصی خود را حتی خارج از موضوع و محوره‌ای تعیین شده برای برنامه اظهار می‌دانند که بدیهی است اظهارات آنان الزاماً موضع رسمی رسانه ملی نیست، بیانیه سازمان بعد از پخش شد که شبکه افق پس از اوج گرفتن بازتاب‌ها، سخنانی سردار سرلشگر سلیمانی را پخش کرد که محتوای آن همسنگی اجتماعی بود و تأکید داشت، جامعه خانواده‌مست، بخشی از آن سخنرانی از این قرار بود که: «در جامعه مدام بگویم او بی‌حجاب و این باحجاب است یا اصلاح‌طلب و اصولگراست، این چپ است و آن راست است پس چه کسی می‌داند؟ اینها همه مردم ما هستند. آ یا همه بچه‌های شما متدین‌اند؟ یا همه مثل هم هستند؟ نه. اما پدر، همه اینها را جذب می‌کند و جامعه هم خانواده شماس‌ت. اینکه بگویم من هستم و بچه‌های حزب...ی خودم، اینکه نمی‌شود حفظ انقلاب. اینکه نمی‌شود اثر گذاری در جامعه.» حال پرسش این است؛ آیا بیانیه سازمان را همه آنان که فیلم مهمان برنامه را دیدند، خواندند. از آن مهم‌تر آنان که خواندند، باور کردند که اظهارات مهمانان موضع رسمی رسانه ملی نیست؟ اصلا وقتی مهمانی در برنامه‌ای نظر می‌دهد مگر نظر رسمی دستگاه انتشار دهنده اعلام می‌کند. قطعاً نه! اگر سازمان انتشار دهنده(صداوسیما) پیش از آن بارها تأیبات کرده باشد که موضع ملی دار، نیاز به بیانیه ندارد. اگر مثنی سازمان، ملی باشد و همه نظرها در تضارب باشند و همه جریان‌ها برای تمام موضوعات در سازمان جایگاهی داشته باشند که دیگر نیازی به توضیح نیست. متأسفانه چند سال گذشته و در دوره جدید مدیریت، سازمان چنان درها را بسته‌است که دیگر اقبالی از سوی مخاطبان ندارد. درهای سازمان تنها برای اقلیتی باز و برای بسیاری از نظر‌های موجود در کشور بسته‌است. اینکه یک درصد مهمانان از جریان مخالف جریان حاکم بر صداوسیما بیایند و در محدودهای خاص حرفشان را بزنند و بعد آن چنان محوشوند که انگار آن جریان حضور ندارد که بنای گفت‌وگوی اجتماعی نیست.